

شعر از شاعره جوان و مبارز ایرانی : هیل صدیقی

برگرفته از یو تیوب : پیکار

تقدیم به روشنفکران شغنان

۳ جنوری ۱۳۹۰



به شما ها سوگند ! و به آغاز کلام ! واژه ای در قفس است !

ناله وزاری !!!!

انگار که این قوم غضب هموطنم نیست
با پر چم بی رنگ برین خانه نشستند
رای و نفس و حق همه با قهر گرفتند
با ساز دروغی همه جا بر همه خواندند
مرغان امید از سر هر شاخه پریدند
این خاک کهن بوم سراسر غم و محنت
یک باغ پر از آفت و بیمار بجا ماند
هیأت که صد مرد عزا دار بجا ماند
جهل و غضب و غفلت و انکار بجا ماند
آواز هر آزاده که بردار بجا ماند
صد ها گل نشکفته سر حادثه بردند
با لاله و یأس و صنم و سرومقاوم
فرداش از این معرکه بردند غنائم
بر سینه فرزند گرفتند نشانه
تب کرد زمین از سر غیرت که سراسر
از زهر دروغ و طمع و زور و اهانت
امروز نگاهی که به چشمان امانت
از جنس درخت است ولی ریشه ندارد
از خون جوانان وطن لاله دمیده
می روید و صد بوسه دهد بر لب باران
پرمی کشد از این قفس خون و شراره
فرداش ببینند که سبز است دوباره

از خاکم و هم خاک من از جان و تنم نیست
این جا قلم و حرمت و قانون شکستند
پا از قدم مردم این شهر گرفتند
شعری که سرودیم به صد حيله ستانند
با دست تبر سینه این باغ دریدند
بردند از این خاک مصیبت زده نعمت
از هیبت تاریخی اش آبار بجا ماند
از طائفه رستم و سهراب و سیاوش
از مملکت فلسفه و شعر و شریعت
دادیم شعار وطنی و نشنیدند
دیروز تفنگی به هر آئینه سپردند
خمپاره و خون بود و شب و درد مداوم
آن دسته که ماندند از آن قافله ها دور
امروز تفنگ پدری را در خانه
از خون جگر سرخ شد این جارخ مادر
فرسود هوای وطن از بوی خیانت
این قوم نکردند به ناموس برادر
غافل که تبر خانه جز بیشه ندارد
هر چند که باغ از غم پائیز تکیده
صد گل به چمن در قدم باد بهاران
قفتوس به پا خیزد و با جان هزاره
با برف زمین آب شود ظلم و قساوت

دوستان خیلی ها معزز: به امید اینکه دوستان از تقدیم این سروده بر من خُرده نگیرند، چون به شرایط فعلی کشور و حالتی که در آن جریان دارد در مطابقت کلی قرار دارد، و هم اگر به تاریخ سه دهه اخیر در کشور به اندیشه دقیق نشینیم نیز، این سروده بی نهایت با آن همخوانی دارد، از این سبب خواستم از محتوای آن شما را نیز بهره مند سازم و هر کس با سلیقه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود از آن برداشت خویش را خواهد داشت. **با سپاس فروان**